



صفوان بن مهران جمال

# اولین تولیت حرم امام علی (ع)

ابوالحسن ربانی

نمای از درب حرم حضرت امیر (ع)  
سال ۱۳۰۳ خورشیدی

فرهنگ زیارت | ۷۲

شماره پنجم - زمستان ۱۳۸۹

صفوان بن مهران جمال، در آغاز نیمه اول سده دوم هجری در شهر کوفه، در خانه پدرش، مهران دیده به جهان گشود و به زندگی پدر و مادر رونق و طراوتی افزون بخشید. آنان نام «صفوان» را بر کودک خود نهادند. کنیه اش «ابومحمد» بود و چون بعدها در کار و کسب درآمد، شترداری پیشه کرد و شتران خود را کرایه می داد، ملقب به «جمال» شد و چون زادگاهش شهر کوفه بود، به «کوفی» معروف گردید و از آن جا که از تبار قبیله معروف بنی اسد بود، به «اسدی» نیز شناخته می شد.<sup>۱</sup>

### خانواده صفوان

افزون بر خود صفوان که از فرزندگان فقه و حدیث شیعی است، خاندانش نیز به سان او در تاریخ، فقه، حدیث و کلام شیعی بسیار مشهور بوده و نقش برجسته ای در حوزه نشر و ترویج و بالندگی آموزه های اسلام ناب داشتند.

صفوان سه برادر به نام «حسان»، «حسین» و «مسکین» داشت که هر سه جزو راویان شیعی و از اصحاب امام صادق (ع) و برخی نیز از اصحاب امام کاظم (ع) بودند؛ به ویژه حسان که مانند برادرش صفوان، شتردار و معروف به جمال بود و گفته اند ثقة ثقة، یعنی بسیار بسیار موجه و مورد اعتماد است؛ بلکه برخی از رجال شناسان در منزلت او گفته: «اصح من صفوان و اوجه»؛ یعنی او در نقل حدیث بالاتر و موجه تر از برادرش صفوان است.<sup>۲</sup>

حسان می گوید: امام موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: آیا شما قبور شهدا را زیارت می کنید؟ گفتم: کدامین شهدا؟ فرمود: امام علی و امام حسین. گفتم: آری، آنها را زیارت می کنیم. فرمود: اینان شهدا هستند که نزد پروردگارشان روزی می خورند. آنها را زیارت کنید و در حل مشکلات و سختی ها به آنان پناه ببرید.<sup>۳</sup> حسین و مسکین هم در گروه راویان شیعی و از اصحاب و یاران حضرت صادق (ع) به شمار می روند.<sup>۴</sup> اما شاید مشهورترین شخص از خاندان صفوان، «ابوعبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان» است که با سه واسطه از فرزندان صفوان به شمار می رود و بدین مناسبت معروف به «صفوانی» است. او بی شک یکی از برجستگان و نخبگان و چهره های ماندگار تاریخ فقه و کلام شیعه است که حقیقاً مایه سرافرازی و برازندگی تشیع در زمان خود بود.

او فقیه بزرگ، محدثی توانمند و متکلمی عالی مقام بود که از علی بن ابراهیم قمی و از شیخ مفید و تلعبکری روایت می کرد. وی کتاب های بسیاری، به ویژه در حوزه امام شناسی تألیف کرد. ابن ندیم در کتاب مشهور خود درباره او می گوید:

**امام موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: آیا شما قبور شهدا را زیارت می کنید؟ گفتم: کدامین شهدا؟ فرمود: امام علی و امام حسین. گفتم: آری، آنها را زیارت می کنیم. فرمود: اینان شهدا هستند که نزد پروردگارشان روزی می خورند. آنها را زیارت کنید و در حل مشکلات و سختی ها به آنان پناه ببرید.**

من او را در سال ۳۴۶ هـ ق در بغداد ملاقات کردم. مردی بلندقد و خوش لباس بود. او امی و درس ناخوانده بود، اما از حفظ برای شاگردانش حدیث می‌گفت یا با متکلمین بحث و مناظره می‌کرد.<sup>۵</sup>

این بزرگوار نزد سلطان سیف‌الدوله در شهر موصل، با قاضی موصل که از اهل سنت بود، درباره امامت مناظره کرد، اما او قانع نشد و قرار بر مباحثه نهادند. صفوانی نزد سلطان با قاضی مباحثه کرد و قاضی از آن مجلس که بیرون آمد، دچار عارضه تب شد و همان دستی که با صفوانی مباحثه کرده بود سیاه و متورم گردید و خلاصه باعث هلاکت او شد. این رخداد مهم، هم موقعیت صفوانی را نزد حاکم وقت و عالمان شیعه و سنی بالا برد و هم بر اعتبار و عظمت تشیع و مکتب اهل بیت افزود.<sup>۶</sup>

### • تألیفات

درباره صفوان بن مهران گفته‌اند او کتابی در اخبار امامان علیهم السلام تألیف نموده که شیخ نجاشی آن کتاب را دیده و از او نام برده است.<sup>۷</sup> از بررسی و پژوهش در روایاتی که از این بزرگوار به یادگار مانده نیز می‌توان گرایش حدیثی او را به دست آورد که بیشتر رنگ و بوی اخلاقی و مضامین اجتماعی و فقهی دارد. تاریخ رحلت این مرد بزرگ و این که در کدام دیار به ملکوت اعلی پیوسته، معلوم نیست.

### • رشد و شکوفایی

صفوان بن مهران به سان ده‌ها و صدها محدث دیگر که در شهر کوفه می‌زیستند، دوره نوجوانی و جوانی را در دامن پرمهر و محبت خاندان خود سپری نمود و چون گام در مرحله عقلانیت و درک درست زندگی و حیات معنوی و فرهنگی نهاد، دل و جانش با شنیدن روایات و آموزه‌های دینی که به وسیله شاگردان و تربیت شدگان حوزه علمی امام باقر(ع) هم‌چون زراره‌ها و محمد بن مسلم‌ها و ابوبصیرها، مجذوب اهل بیت علیهم السلام شد و قلبش شیفته یادگیری و فهم این آموزه‌ها و معارف گردید. او احساس کرد که برای فراگیری هر چه بیشتر این معارف ناب و انسان‌ساز، باید خود را به سرچشمه زلال و گوارای دانش برساند؛ پس تصمیم خود را گرفت در پوشش شغل و کار اقتصادی خود، روانه مدینه الرسول شد؛ جایی که محبوب و امامش و حجت زمان حضرت امام صادق(ع) در آن‌جا زندگی می‌کرد و صدها دل‌داده و شیفته و عاشق علم و حدیث به گرد وجود پربرتک و فیاض آن

کوثر دانش، جمع شده بودند و از محضر پرفیض آن حضرت بهره می‌بردند. او هم به‌سان سایر دانش‌طلبان، خویش را به این دریای علم رساند و به برکت این مصاحبت و استمرار آن و اعتقاد پاک و خالص او، در جرگه اصحاب حضرت صادق(ع) قرار گرفت؛ بلکه به مرور زمان و تداوم رهروی و ولایت‌مداری‌اش، یکی از اصحاب سر‌ویژه حجت‌حق به‌شمار آمد. این رابطه و پیوند ناگسستنی و ژرف تا آخر عمر با برکت حضرت صادق(ع) ادامه یافت؛ بدون این‌که کمترین لغزش و انحرافی در او پدید آید و بعد از شهادت ششمین امام معصوم که در سال ۱۴۸ هجری رخ داد، صفوان بن مهران هرگز دست از ولایت اهل‌بیت علیهم السلام برنداشت به محضر امام کاظم(ع) شتافت و در شمار اصحاب آن بزرگوار نیز قرار گرفت و سر بر آستان پاره تن پیامبر حضرت موسی بن جعفر(ع) نهاد.<sup>۸</sup>

### • نشر دانش

صفوان ده‌ها روایت از آن دو امام هم‌ام شنیده و آنها را ثبت و ضبط کرد و بر خود لازم می‌دانست که این حقایق و معارف بلند را به گوش جان انسان‌های مستعد که قلبی آکنده از عشق به خاندان عصمت داشتند، برساند. او به خوبی این رسالت خطیر را انجام داد و شروع به پیام‌رسانی کرد و ده‌ها محدث شیعی از محضرش بهره‌مند شدند که در این‌جا به نام گروهی از شاگردان او اشاره می‌شود: سندی بن محمد؛ عبدالله بن قضاة؛ عبدالله بن محمد الحجال؛ حسن بن محبوب؛ سعدان بن مسلم؛ عبدالرحمن بن حجاج؛ احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنی؛ اسماعیل بن مهران؛ ابن ابی‌عمیر؛ علی بن حکم؛ حسن بن علی بن فضال؛ صفوان بن یحیی؛ سلیمان بن مهران اعمش؛ هشام بن سالم.<sup>۹</sup> با این‌که صفوان شاگردان بسیاری داشت و آنان از حوزه دانش او بهره می‌بردند، ولی در زندگینامه محدثان شیعی، به استادان حدیث او اشاره‌ای نشده، که این نشان می‌دهد او فقط از محضر امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) کسب فیض می‌کرده و شاید به سبب کار و کسب خود که بدان اشاره شد، فرصت نیافت تا از دیگران بهره‌مند گردد.

### • جایگاه والا

این محدث بزرگوار در میان سلسله راویان شیعی، در موقعیت و منزلت والایی قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که همه دانشوران رجالی، او را ستایش کرده‌اند و به دین‌باوری، ولایت‌مداری و پیوند ژرف او با امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه امام ششم(ع)،

اشاره کرده‌اند که در این جا به نقل سخنان چند تن از این بزرگان بسنده می‌شود:  
 نجاشی در معرفی سیمای صفوان می‌گوید:  
 بی‌تردید او از محدثانی موجه و مورد اعتماد و عادل است. اعتقاد او نیکو بود و شغل او کرایه دادن شتران بود.<sup>۱۰</sup>  
 شیخ مفید (استاد نجاشی) که از برجسته‌ترین عالمان شیعی در تمام اعصار و یکی از سرسخت‌ترین مدافعان ولایت امیر المؤمنین (ع) و سایر امامان معصوم است، در توصیف جلوه‌های معنوی و قدسی صفوان می‌گوید:  
 صفوان یکی از یاران دائمی حضرت صادق (ع) و از خواص و محرم راز ایشان، و فقیهی صالح و شایسته و یکی از چهره‌های درخشان است.<sup>۱۱</sup>  
 از میان محدث‌شناسان معاصر، شیخ عباس قمی در معرفی او می‌نویسد:  
 صفوان بن مهران محدثی است بسیار بسیار بزرگوار و موجه و موثق که ذوب در ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام بود. او روزی برای اطمینان بیشتر، باورهای دینی و اعتقادات خود را به امام صادق (ع) بازگفت. حضرت عقاید او را مورد تأیید و تمجید قرار داد و به او فرمود: «رحمک الله». صفوان همان بزرگی است که زیارت مخصوص امیرالمؤمنین (ع) و زیارت اربعین و دعای معروف به دعای علقمه را از امام صادق (ع) روایت می‌کند.<sup>۱۲</sup>

### • یار و همراه همیشگی امام (ع)

صفوان موقعیت منحصر به فردی در ارتباط با امام صادق (ع) داشته است. او از محدثان برجسته شیعه و بلکه یکی از برجسته‌ترین آنان است. در کسب درآمد و امرار معاش، شترانی داشت که گاهی خود و گاهی همراه با کارگرانش، شتران را به کرایه می‌داد و از کوفه به حجاز و از حجاز به عراق، و گاهی از کوفه به بصره یا بغداد در رفت و آمد بود.  
 این موقعیت ویژه برای او فرصتی را فراهم آورده بود که چندین بار، امام جعفر صادق (ع) را از مدینه و حجاز، به عراق بیاورد و البته این توفیق و سعادت بود که نصیب کمتر کسی می‌شود. بسیار طبیعی است که در این مصاحبت‌ها و همراهی‌ها با حجت خدا، پرسش‌های دینی خود از پیشوای معصوم خود بپرسد و حضرتش او را از حقایق پنهان دیگری آگاه کند.<sup>۱۳</sup>

### • آگاه شدن از مرقد امیرالمؤمنین (ع)

از هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) به شهادت رسیدند، به دلیل خطر خوارج

**موقعیت ویژه برای او فرصتی را فراهم آورده بود که چندین بار، امام جعفر صادق (ع) را از مدینه و حجاز، به عراق بیاورد و البته این توفیق و سعادت بود که نصیب کمتر کسی می‌شود. بسیار طبیعی است که در این مصاحبت‌ها و همراهی‌ها با حجت خدا، پرسش‌های دینی خود از پیشوای معصوم خود پرسد و حضرتش او را از حقایق پنهان دیگری آگاه کند.**

و دشمنان سوگند خورده حضرت که ممکن بود به مرقد ایشان بی‌حرمتی کنند، قبر مطهر آن بزرگوار پنهان بوده و غیر از حضرات معصومین کسی از آن آگاه نبود، تا این که در اواسط سده دوم هجری امام صادق (ع) مرقد آن حضرت را برای برخی از پیروان اهل بیت عصمت و طهارت آشکار کرد. صفوان بن مهران از اولین کسانی بود که این سعادت نصیب او شد و حضرت صادق (ع) جای قبر مطهر و برخی از مستحبات زیارت امیرالمؤمنین (ع) را به او یاد داد. صفوان این رخداد تاریخی را که به آشکار شدن مرقد حضرت امیر (ع) و سپس ساخت صحن و سرا و حرم آن امام انجامید را در چند روایت بازگو کرده که برخی از آنها از این قرار است:

۱. من در خدمت امام صادق (ع) بودم که نزدیک کوفه، به سرزمین قادسیه رسیدیم و به سرزمین نجف نزدیک شدیم؛ فرمود: شتران را به آن سمت (قبر حضرت امیرالمؤمنین (ع)) حرکت ده. حرکت کردم تا به سرزمین غری (نجف اشرف) رسیدیم. امام در آن جا توقف کرد و زیارتنامه‌ای خواند که در آن بر حضرت آدم و نوح و موسی و عیسی و حضرت سید المرسلین محمد (ص) سلام داد و سپس خود را بر روی قبر مطهر انداخت و بر جدش سلام کرد و گریه و ناله سر داد. سپس چند رکعت نماز خواند و من هم خواندم. سپس عرض کردم: ای پسر پیامبر! این قبر کیست؟ فرمود: قبر جدم علی بن ابی‌طالب است.

۲. من در زمانی که منصور دوانیقی حضرت را به حیره طلبیده بود، همراه جعفر بن محمد (ص) قصد کوفه داشتم. پس به نقطه‌ای رسیدیم که فرمود: ای صفوان! شتر را در این جا بخوابان. آن‌گاه فرمود: این قبر جدم امیرالمؤمنین است. من هم دستور حضرت را انجام دادم و شتر را در کناری نگه داشتم و حضرت پیاده شد.

پس غسل کرد و لباس خود را تغییر داد و پای خود را برهنه کرد و به سوی قبر حرکت نمود و به من فرمود: تو نیز چنین کن. سپس بر روی تپه‌ها حرکت نمود و به من فرمود: گام‌هایت را کوتاه بردار و سر خود را پایین بیاورد؛ برای هر گامی که برمی‌داری، خداوند عزوجل هزار حسنه بنویسد و هزار گناه را از تو پاک کند و هزار درجه مقام و منزلت تو را بالا ببرد. پس با آن حضرت حرکت کردم، در حالی که با وقار و طمأنینه گام برمی‌داشتم و تسبیح و ذکر خدا را می‌گفتم، تا به محل مرقد رسیدیم. آن‌گاه حضرت جدش را با زیارت مخصوص زیارت نمود.<sup>۱۴</sup>

۳. در محضر امام صادق(ع) بودم و آن بزرگوار را از مدینه الرسول به کوفه می‌بردیم. به محلی رسیدیم که آن را «باب‌البصره» می‌گفتند؛ پس فرمود: ای صفوان! شتران را به فلان طرف حرکت ده. تا این‌که مسیر غری را در پیش گرفتیم. چون به سرزمینی بلند و نزدیک تپه‌ها رسیدیم، حضرت با ریسمانی که همراه داشت، شروع اندازه‌گیری کرد، تا این‌که در مکان خاصی ایستاد. آن‌گاه مقداری خاک از آن نقطه برداشت و آن را بویید سپس حرکت کرد تا به جایی رسید که اکنون قبر امیرالمؤمنین(ع) است. آن‌گاه دست مبارک را بر روی قبر مطهر نهاد و مقداری خاک از روی قبر برداشت؛ پس چنان ناله‌ای از عمق جان سر داد و بیهوش شد که من گمان بردم امام از دنیا رفت. چون حضرت به هوش آمد، فرمود: این‌جا مرقد حضرت امیرالمؤمنین است. آن‌گاه خطوطی را بر زمین ترسیم کرد. من به امام عرض کردم: چه چیز سبب شد تا امامان اهل بیت مرقد جدشان را اظهار نکنند؟ امام فرمود: نگرانی از بنی مروان و خوارج، که ممکن بود نقشه‌های شوم و پلیدشان را در اهانت به قبر جدم عملی سازند.<sup>۱۵</sup>

### • بیست سال عبادت در جوار حرم امیرالمؤمنین(ع)

صفوان بن مهران از هنگامی که محل مرقد امیرالمؤمنین را به راهنمایی امام صادق(ع) شناخت، از فرصت استفاده کرده و عشق و محبت خویش را به ساحت مقدس پیشوای مؤمنان علی(ع) نشان داد و ولایت‌مداری خود را بی‌پروا ابراز کرد؛ لذا مدت بیست سال در کنار مرقد مولای متقیان، خداوند تبارک و تعالی را عبادت می‌کرد و

**وقتی پیشوایم محل مرقد را به من نشان داد، من هر زمان که توفیق حق شامل حالم می‌شد، به زیارت آن مکان شریف، مشرف می‌شدم و در آن‌جا نماز می‌خواندم؛ تا این‌که در سال دیگر که به مدینه نزد امام صادق(ع) رفتم و عرض کردم که نزد قبر مطهر می‌روم و در آن‌جا نماز می‌خوانم، حضرت فرمود: کار خوبی می‌کنی. عرض کردم: من بیست سال را نزد مرقد مطهر بودم و حضرت حق تعالی را عبادت می‌کردم.**

## صفوان نقل می‌کند در یکی از سفرها که در خدمت امام صادق (ع) بودم و حضرت، جدشان را زیارت می‌کرد، چند درهم به من داد و من قبر مطهر را اصلاح کرده و سر و سامان دادم.

در آن‌جا نماز می‌خواند و امام را زیارت می‌کرد. وی می‌گوید: وقتی پیشوایم محل مرقد را به من نشان داد، من هر زمان که توفیق حق شامل حالم می‌شد، به زیارت آن مکان شریف، مشرف می‌شدم و در آن‌جا نماز می‌خواندم؛ تا این‌که در سال دیگر که به مدینه نزد امام صادق (ع) رفتم و عرض کردم که نزد قبر مطهر می‌روم و در آن‌جا نماز می‌خوانم، حضرت فرمود: کار خوبی می‌کنی. عرض کردم: من بیست سال را نزد مرقد مطهر بودم و حضرت حق تعالی را عبادت می‌کردم.<sup>۱۶</sup>

### • مرمت و ساخت قبر امیرالمؤمنین (ع)

یکی دیگر از افتخارات منحصر به فردی که شامل حال صفوان شد، این بود که به عنوان اولین شخص، بنا بر دستور حضرت صادق (ع) قبر شریف امیرالمؤمنین را مرمت و بازسازی کرد و این بازسازی مختصر، سرآغاز پایه‌گذاری آستان قدس علوی بود که به مرور زمان، نجف اشرف رونق گرفت و برای حضرت علی (ع) صحن و سرا و حرم ساخته شد. این مرد بزرگ، خود نقل می‌کند در یکی از سفرها که در خدمت امام صادق (ع) بودم و حضرت، جدشان را زیارت می‌کرد، چند درهم به من داد و من قبر مطهر را اصلاح کرده و سر و سامان دادم.<sup>۱۷</sup> بنابراین صفوان بن مهران را باید اولین تولیت حرم امام علی (ع) نامید که توسط امام صادق (ع) به این مسئولیت منصوب شد.

### • ولایت‌پذیری صفوان

یکی دیگر از ویژگی‌های این راوی مخلص، که می‌توان با آن به ژرفای ایمان و ولایت‌مداری او پی برد، داستان بسیار جذاب و معروفی است که حاوی یک پیام و یک نکته است: پیام آن این است که سلب مشروعیت از هر حاکم ستمگر و ستم‌گستر و مستبد، پرهیز از هرگونه کمک کردن به آنان است.

و نکته آن این است که توسعه شغل صفوان به اندازه‌ای بود که از کوفه تا بغداد و از بغداد تا مکه را فراگرفته بود؛ به گونه‌ای که حاکم ستمگر عصر او (هارون) از او شتر کرایه می‌کند. صفوان داستان را چنین بازگو می‌کند:

روزی به محضر امام ابوالحسن حضرت موسی بن جعفر(ع) وارد شدم. بعد از احوال‌پرسی، امام فرمود: ای صفوان! کارهای تو همه خوب و زیبا و پسندیده است، مگر یک کار. در شگفت شدم و عرض کردم: جانم به فدایت! کدام کار من مناسب نیست؟ فرمود: کرایه دادن شترانت به این مرد (هارون). به امام عرض کردم: به خدا سوگند من در راه فساد و ستم و شکار کردن و لهو و لعب به او کرایه ندادم؛ بلکه برای سفر حج کرایه دادم. از این گذشته، خود من همراه او نیستم؛ بلکه غلامان من این کار را انجام می‌دهند و آنان را به مکه می‌برند. امام فرمود: ای صفوان! آیا کرایه شترانت بر ذمه آنان هست یا نه؟ گفتم: بله، جانم فدای شما! فرمود: آیا دوست داری تا هنگامی که کرایه‌ات را از آنان وصول کنی، آنان زنده باشند؟ گفتم: بله. فرمود: «فمن أحب بقاءهم فهو منهم ومن كان منهم ورد النار»؛ هر کس حیات و زندگی آنان را دوست داشته باشد، از آنان شمرده می‌شود و در حکم آنان است، و هر آن کس که با آنان باشد، داخل جهنم خواهد شد.

صفوان می‌گوید: رفتم و هر آن چه شتر داشتم، همه را فروختم. خبر این کار من منتشر شد و به گوش هارون رسید. مرا خواست و گفت: صفوان! شنیده‌ام شترانت را فروخته‌ای؟ گفتم: بله. گفت: چرا؟! گفتم: من دیگر پیر شده‌ام و سنی از من گذشته؛ قدرت کار ندارم و غلامان هم وظیفه‌شان را خوب انجام نمی‌دهند. هارون که فهمیده بود چه چیز باعث این اقدام من شده، گفت: هیهات! می‌دانم به اشاره چه کسی شترانت را فروختی. او موسی بن جعفر است. گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار؟! گفت: اگر خوش رفتاری و حسن سلوک تو نبود، همانا تو را می‌کشتم.<sup>۱۸</sup>

## پی نوشت

۱. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۶۰؛ شیخ حسن عاملی، التحریر الطاووس، ص ۱۵۳، ش ۲۰۱، (چاپ دارالذخائر)؛ علی بن عبدالله علیاری، بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۹؛ آیت الله خویی، معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۲۱؛ فهرست نجاشی، ص ۱۴۰؛ الفهرست للطوسی، ص ۸۴، ش ۳۴۷؛ رجال العلامة الحلی، ص ۸۹، ش ۲، رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۲۸، شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۷.
۲. رجال النجاشی، ص ۱۰۷.
۳. سید بن طاووس، فرحة الغری، ص ۷۹.
۴. رجال شیخ طوسی، ص ۱۶۹، ش ۶۹؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال ج ۱، ص ۳۴۸ و ج ۳، ص ۲۱۴.
۵. فهرست ابن ندیم، ص ۳۴۷؛ شیخ عباس قمی، هدیه الاحیاب، ص ۱۸۸ و فوائد الرضویه، ص ۳۸۸.
۶. فوائد الرضویه، ۳۸۸؛ حافظ حسین کربلایی، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۱.
۷. رجال نجاشی، ص ۱۴۰.
۸. فهرست نجاشی، ص ۱۴۰؛ چاپ داوری قم؛ مدرس خیابانی، ریحانة الادب، ج ۳؛ ص ۴۵۵؛ تحفة الاحیاب، ص ۲۱۸، ش ۲۹۳؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۹۱؛ هدیه الاحیاب، ص ۱۸۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۹؛ شیخ محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۰۲ (چاپ جامعه مدرسین قم)؛ رجال الطوسی، ص ۲۲۰، ش ۴۱.
۹. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۹؛ محمد اردبیلی، جامع الروات، ج ۱، ص ۴۱۲؛ ابن قولویه قمی، کامل الزیارات باب ۹، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۵، ش ۹.
۱۰. فهرست نجاشی، ص ۱۴۰.
۱۱. «کان من شیوخ ابی عبدالله (ع) وخاصته و بطانته و ثقافته الفقهاء الصالحین»؛ ارشاد مفید، ص ۲۸۸ (چاپ بصیرتی قم) و نیز بنگرید به: رجال علامه حلی، ص ۸۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۹۱ و معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۲۱.
۱۲. تحفة الاحیاب، ص ۱۸۸؛ شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲ (ذیل واژه «صفوان»).
۱۳. کامل الزیارات، باب ۹، ش ۷، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵، ش ۶؛ فرحة الغری، ص ۵۶، (چاپ منشورات رضی قم)؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۵۵.
۱۴. کامل الزیارات، باب ۹، ش ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵، ش ۷.
۱۵. فرحة الغری، ص ۹۰؛ شیخ طوسی، مصباح المتجهدين، ص ۵۴۳ (چاپ سنگی قدیم).
۱۶. کامل الزیارات، باب ۱۰، ش ۱۲.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۵.
۱۸. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۴۰ ش ۸۲۸.